

کتاب آبی

گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلند
درباره انقلاب مشروطه ایران

به کوشش و ویراستاری احمد بشیری

جلد اول

از تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶ تا ۲۸ نوامبر ۱۹۰۸
(۲۵ آذر ۱۲۸۵ تا ۶ آذر ۱۲۸۷ خورشیدی؛
اول ذی قعدة ۱۳۲۴ تا ۳ ذی قعدة ۱۳۲۶ قمری)

نشر نو

تهران

درخواست از خوانندگان کتاب

در این کتاب گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پرآشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطه‌خواهی در ایران را می‌خوانید.

چنانکه در پیش‌گفتار نیز یادآور شده‌ایم گردآورندگان مطالب کتاب، به دلایل و انگیزه‌های ویژه خودشان بسیاری از حوادث را چنان به کوتاهی و اختصار برگزار کرده‌اند که جز با موشکافی و کاوش بسیار نمی‌توان از آنها سر درآورد و بدتر از این، در بیشتر جاها از آفرینندگان و قهرمانان ماجراها به درستی نام نبرده و یا سربسته و رمزگونه از آنها یاد کرده‌اند که بهر روی خواننده را بیشتر گیج و درمانده و دریافت مطلب را برایش بسی دشوار می‌کند.

ما برآنیم که در پایان کار چاپ کتاب، پیرامون اینگونه مطالب و رخدادها بررسی تازه‌ئی کنیم و تا جائیکه بشود گوشه و کنار آنها را روشن گردانیده، نارسائی‌ها را از میان برداشته و مردان و زنان ناشناس مانده در کتاب را به خوانندگان بشناسانیم.

برای کامیابی در کاری که قصد انجامش را داریم به کمک ویاری خوانندگان آگاه و بیداردل کتاب به فراوانی نیازمندیم و آنها می‌توانند با روشنگریها و توضیحات تازه خودشان در باره مطالب کتاب و یا بدست دادن عکسها، نوشته‌ها و مدارک دیگری در این زمینه به پیشبرد کار ما یاری دهند.

مطالب، عکسها و مدارکی که خوانندگان برای ما بفرستند اگر بخواهند بنام خودشان در کتاب توضیحات چاپ خواهد شد و اگر مایل به پس‌گرفتن مدارک خود باشند ما، پس از رفع نیاز هرآنچه را که از آنها گرفته‌ایم بخودشان پس خواهیم داد.

باز هم یادآور می‌شویم که کار روشنگرانه‌ئی که درپیش داریم جز با کمک اندیشمندان و آگاهان این دیار بویژه آنان که خود در حوادث دوران مشروطه زیسته و یا در آنها از نزدیک یا دور دستی داشته‌اند انجام پذیر نخواهد بود. بزرگواری کنید و هرچه از حوادث و قهرمانان مشروطه می‌دانید در دسترس ما بگذارید باشد که این گوشه شگرف تاریخ ما با همت و همیاری خودتان روشن شود.

لطفاً چنانچه مایل به همکاری با ما بودید نامه‌ها و مطالب خودتان را به صندوق پستی شماره ۶۶ تهران بنام احمد بشیری بفرستید و یا با تلفن شماره ۹۸۰۸۱۴ آنچه را می‌خواهید با ما درمیان بگذارید.

با سپاس فراوان از توجهی که به درخواست ما و روشنتر گردانیدن تاریخ این مرز و بوم خواهید فرمود و درانتظار مهرورزی‌های شما.

احمد بشیری

پستال نظامی پست ۶۶ تهران

مقدمه ویراستار

کتابی که اینک پیش روی دارید نخستین جلد از دوره هشت جلدی کتابهای آبی مربوط به استاد و مبارک محرمات وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران است. مطالب این کتاب و کتابهای دیگری که بعدها خواهید خواند از گزارشها و دستورها و مستاوردهای روز بروز و گاه ساعت بساعت مأموران سیاسی وزارت خارجه انگلیس برای یکدیگر و درباره ایران فراهم آمده است.

به روزگاری که مطالب کتابهای آبی کنونی فراهم می آمده است، و بسی پیشتر از آن روزگار، دو دولت استعماری و استثمارگر وقت، یعنی انگلیس و روس که از دیگر رقیبان خون آشام خود پیش افتاده و بر روی منابع ثروت ایران پنجه افکنده بودند، هر دم به همیشه ای و هر روز به غیرنگی برای غارت هست و نیست ایرانیان نقشه می کشیدند و دام می گسترده و ملت ما که بعلل گوناگون دچار ضعف و زبونی شده بود چاره ای جز تحمل ستم و خفت آنان نداشت.

استعمارگران، با شیوه ها و ترفندهای ویژه خود نخست از در دوستی به ایران راه یافتند روس از آن به خریدن دیوان مردان و درباریان پرداختند و با دستگیری آنان، شاهان ایران را که کمابیش از جهان پیرامون خود نا آگاه بودند فریفتند و بسوی دام کشاندند آنچنانکه هیچیک از آنان نتوانست از دام بگریزد و هر کدام به گونه ای دچار حیلله های دشمنان دوست نمای خود گردید و تنها هنگامی از گردنشان بر کنار ماند که به انجام هر چه آنها می خواستند تن درداد!

روزگار بدی پیش آمده بود، مسابقه وطن فروشی و خیانت بود و هر کس می گویند دیگران را پشت سر عهد و آشکار و پنهان خود را به آغوش دولتهای بیگانه بیندازد و با کمک آنان، هر چند به بهای فروختن کشور و پایمال کردن ملت و حقوق او، خودش را به جایی برساند و یا از آسیبها و آرهاوند.

کم کم کار به آنجا کشید که هر یک از آن خائنان میهن فروش یک پرچم دولتهای روس یا انگلیس را در خانه نگاه می داشت و هر گاه دچار پیشامد ناگواری می گردید و جانش به خطر می افتاد با افزایش آن پرچم بر بام یا سردر خانه اش، خود را تحت حمایت و گناه تبعه یکی از دو دولت می نامید و تجربه نشان داده بود که این غیرنگ همیشه سودمند و کارگر می افتاد.

در این میان آن گروه اندکی که زیر بار ننگ فرمانبرداری از بیگانگان نمی رفتند و به هویت خود و کشورشان ارج می نهادند کارشان دشوار می بود و از هیچ گزندی ایمنی نداشتند و بسیار پیش می آمد که سرانجام هم جان بدر نمی بردند و در راه باورهای میهن - پرستانه و انسانی شان از جان خود می گذشتند .

این آشفته بازار که در کشور ما رواج داشت هر روز دست بیگانگان را برای برده گردانیدن ملت ما بازتر می گذاشت و آنها گام به گام پیش می رفتند و به هرچه دلخواهشان بود می رسیدند.

بدبختانه کار به اینجا پایان نمی گرفت و این اندازه نوکرمندی و خیانت برخی از بزرگان ایران دل آن ستمگران را آرام نمی گذاشت و هرچه می گذشت آتش آزمندی آنان سرکش تر می گردید و میل به سوزاندن هرچه بیشتر ملت در این آتش فروزان فزونی می گرفت . آنها هر یک از فرزندان این ملت را که در برابر خواستهایشان پایداری و گاه سرکشی می کرد از هر راه و به هر نیرنگی که می شد نابود می کردند و از سر راه خود برمی داشتند و آنگاه هر کس را که دلخواهشان بود برای دوستی ملت ما برمی گزیدند و از مردم می خواستند که او را دوست خود پندارند و به هرچه می کند دل ببندند و هرچه را می گوید از بن دندان بنیوشند. یک روز در باغ نگارستان قائم مقام فراهانی را نفس می گرفتند و به جایش پیرمرد بیچاره و خشک مغزی به نام حاج میرزا آقاسی را می گماشتند و روز دیگر در باغ فین کاشان میرزاتقی خان امیرکبیر را رگ می بریدند و نوکر کثیف و بی شخصیت خود، میرزا آقاخان نوری را بر کرسی او می گذاشتند و گناه فرزندان برومند ایران که چنان سرنوشتی می یافتند تنها این بود که به بیگانگان گفته بودند «نه» و فریب دانه آنها را نخورده اسیر دامشان نشده بودند و استعمار کهنه کار نیز چه خوب دریافته بود که: «به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را» و چه زود چاره کار آنان را یافته بود که: «در مسلخ عشق جز نکو را نکشد».

خواننده ای که این کتاب را بدست می گیرد اگر پیش از خواندن کتاب دریافتی ، اگر چه اندک، از گذشته ایران و چگونگی بازیهای استعمارگران جهانخوار در این کشور نداشته باشد مطالب کتاب را چندان چشمگیر و ارزشمند نخواهد دید و آنها را «عادی» و پیش پا افتاده خواهد یافت ولی همین خواننده هنگامی که از ماهیت دوستیهای استعمارگران برداشتی داشته باشد و این را هم بداند که آنها جز با چپاولهای خودشان دوستی و گرایشی ندارند و برای آنکه راه این چپاولها و غارتگریها باز باشد از میان بردن یک تن یا یک نسل از یک ملت و گاه همه یک ملت برای آنها یکسان است، آنگاه به مطالب کتاب با چشم بازتری خواهد نگریست و معنی هر واژه ، هر کلمه ، هر جمله ، و هر عبارت را چنانکه باید و شاید در خواهد یافت. پس بهتر است پیش از خواندن کتاب اندکی به تاریخ ایران و پیشینه یورش دولتهای استعماری به این کشور بپردازیم:

کشور ما از کهنسالترین کشورهای روی زمین است. پژوهشگران عمر این سرزمین باستانی را نزدیک به چهار صد هزار سال برآورد می کنند و برآند که ردپای نخستین انسانهایی که بر کره خاک زیسته اند در ایران نیز دیده شده است. در باره تمدنهای

است که می‌گویند نشانه‌هایی از فرهنگ و تمدن بشر میان سی تا صد هزار سال بر سینه این خاک سرفراز جای دارد.

اگر از این پیشینه شگرف و افتخار آفرین تاریخی هم بگذریم، امروز بر هیچ کس از دانش‌آموزان ساده دبستانها تا ژرف‌اندیش‌ترین پژوهشگران پوشیده نیست که ایرانیان در سه هزار سال پیش، از نخستین پایه‌گذاران کهن‌ترین سازمانهای حکومتی و سیاسی جهان بوده‌اند و همین مردم‌اند که یکی از چند سازمان سیاسی گسترده دنیای کهن را برپا کرده‌اند که دنباله آن با دیگر گونی‌هایی که روبرو شدن با همتاها آنها برای هر ملتی ناگزیر است، تا امروز نیز برجا است.

برای کشور دیرینه سالی مانند ایران گذشتن از راههای پرپیچ و خم چندین هزار ساله قهراً بی‌کشمکش و درگیریهای فراوان نمی‌توانسته است باشد و مردم ما تا خودشان را از روزگاران نوپائی بشر، به دوره کنونی برسانند چه بسیار سختیها و سستیها که ندیده‌اند و چه فراوان فرازاها و نشیبها را که پشت سر نهاده‌اند و با چه رویدادهای که دست و پنجه نرم نکرده‌اند و اگر سخت‌کوشی و پایداری فرزندان این آب و خاک نبود هر کدام از آن رویدادهای برای نابودی و پاک گرداندن نام ایران یا هر کشور دیگر از روی نقشه جغرافیای جهان بس می‌بود. چشم تاریخ از این رویدادهای بسیار دیده است.

جای گفتگو نیست که در تاریخ گذشته جهان و تا روزگاری که از زمان مایش از دو قرن دور نیست نام ایران با اعتبار و ارزشی بسیار متفاوت با اکنون بر زبانها جاری می‌شده است و در آن روزگار که مردانگی، کاری‌ترین جنگ افزار مردان بود و دلیری و دلاوری بهترین داور و گواه بر پهنه‌های پیکار دانسته می‌شد، فرزندان شیروازن ایران در هر رزمگاه پیشتاز بودند و به پایان کار پیروز و سرفراز بدر می‌آمدند. در آن هنگام نیزه مرد ایرانی در سرزمینهای دور می‌جنگید و دل پهلوانان و جنگاوران دیگر کشورها از شنیدن نام ایران و ایرانی می‌لرزید و ایران یکی از چند کشور ابر نیرومند جهان بود. به همان گونه که هیچ پهلوانی از همه میدانهای نبرد پیروز بدر نمی‌آید و گاه از هم‌اورد شکست می‌خورد، ایران نیز در آن عرصه‌ها گهگاه تلخی زهر شکست را چشید و آثار شوم چیرگی و پیروزی بیگانگان را به خود دید.

اما آنچه در این زمینه گفتنی است این که تاکنون هیچ ملت بیگانه‌ای نتوانسته است ایران را از آن خود کند و همه فاتحان تاریخ که پایشان به این سرزمین آریایی رسیده است سرانجام با چهره‌ای از اینجا رفته‌اند که «گرتو بینی شناسیش بازا!» و با همه تلاشها و کوششهایی که بیگانگان و بیگانه‌اندیشان غالب، برای از میان بردن هویت و شناسنامه ایران و ایرانی کرده‌اند تجربه نشان داده است که در فرجام کار جز شکست و رسوایی چیزی بدست نیآورده‌اند و سرخورده و سرافکننده ایران را به دست ایرانی سپرده، سر خود گرفته، و به راه خویش رفتند. آری، ایران تالاب تیزاب تاریخ است و سرانجام هر چیز خارجی در این تیزاب حل و نابود می‌گردد.

اگر بخواهیم سوگنامه‌ای برای فرودی که ملت ایران پس از قرن‌ها فراز به خود دید بنویسیم باید تاریخ آن را از هنگامی بگیریم که «قاجار»ها بر ایران دست یافتند و سررشته‌دار

دیباچه

بسمه تعالی

بر ارباب دانش پوشیده نیست که در هر عصری، چه در زمان ملل قدیمه یا جدیده، خواه در ایران یا سایر قطعات دنیا حوادث مهمه را علماء فن تاریخ یا برؤیت و مشاهده یا بواسطه مخبرین موثق جهت حدوث را پی برده برای آگاهی اذهان عموم واقعات را مضبوط و مدون نموده‌اند؛ چنانچه مشاهده می‌کنیم که از تدوین آن مطالب که در صفحات تواریخ مندرج است پی به حالات و کیفیات مردم آن زمان می‌بریم و زحمات آثار آنان را مثل این است که ما خود حاضر بوده برأی‌العین مشاهده می‌نمائیم. بالجمله واقعاتی که بیشتر جالب انظار و اذهان است همانا وقایعی است که مردم دوره خود را گرفتار زحمات و دچار بلیات فوق‌الطاقه کرده و مایه عبرت و تنبه خواهد شد - در تواریخ ایران از ابتدا تاکنون انقلابات سخت و اتفاقاتی را که مورخین نگاشته‌اند بنا بر عقیده بلکه مسلمی مردمان بصیر عالم مانند حوادث این دوره اخیر یعنی از سنه ۱۳۲۴ که روز بروز به حال و مردم ایران وارد شده نبوده.

اگر چه در عرض این شش سال اخیر مخبرین و خبرنگاران ایرانی هر یک علی قدر مراتبهم باندازه وسع خود استخبار کرده و شطری^۱ از وقایع این چند ساله را مرقوم نموده‌اند ولی خبرنگاران و نمایندگان دولت بهیه انگلیس آن به آن خبر واقعات ایران را به وسائل مختلفه بدست آورده هر هفته بلکه همه‌روزه به سفارت طهران راپورت داده و انهاء داشته‌اند و سفارت به دربار انگلستان ارسال نموده و وزارت امور خارجه انگلیس آن اخبار و وقایع را با مراسلات و مخابراتی که فیما بین دولتین انگلیس و روس و ایران تبادل یافته و

(۱) شطر (همچو سطر) پاره‌ئی از چیزی .م.

مراسلات مربوط به امور ایران

نمره - ۱

تلگراف سراسپرینگ رایس به سر ادواردگری^۱ - (وصول ۱۷ دسامبر)

از طهران مورخه ۱۷ دسامبر ۱۹۰۶

[۲۵ آذر ۱۲۸۵ خورشیدی؛ اول ذی قعدة ۱۳۲۴ ق]

تاکنون شاه^۲ زنده است - و دیروز حالش بهتر بود - دیشب ولیعهد وارد طهران گردید.

نمره - ۲

تلگراف سراسپرینگ رایس به سر ادواردگری - (وصول ۲۹ دسامبر)

از طهران مورخه ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶

[۷ دی ۱۲۸۵ خورشیدی؛ ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۴ ق]

مجدداً حالت شاه رو به بهبودی نهاده ولی اکنون ولیعهد به نیابت سلطنت متصدی امور است.

(۱) سراسپرینگ رایس؛ سفیر انگلیس مقیم طهران. سر ادواردگری وزیر امور خارجه دولت انگلیس.
(۲) مقصود از شاه. مظفرالدین شاه و غرض از ولیعهد محمدعلی میرزا است.